

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد قراگزلو

۰۶ اگست ۲۰۱۴

روشنفکران چپ و "بازی ناجوانمردانه" ای به نام غزه!

یکم. خطوط عمده برخورد با مسأله فلسطین در حاکمیت جمهوری اسلامی به طور مشخص متکی به دو گرایش است:

گرایش نظام سیاسی حاکم که در متن دفاع از جریان های اسلامی و تقویت این جنبش ها حرکت می کند، گروه های چپ فلسطینی را بر نمی تابد ، ساف را سازشکار می داند و با وجود بریدن حماس از دولت سوریه و چرخش آشکار به سوی دولت محمد مرسی ، بازگشت تمام عیار به اصالت اخوان المسلمینی و بلند کردن دستان رجب طیب اردوغان (به عنوان رهبر جهان اسلام) و... هنوز از این جنبش دفاع می کند. ناگفته پیداست که این گرایش اگرچه تسلیحات و پول در اختیار حماس می گذارد و رهبران آن را در تهران با آغوش باز می پذیرد اما در اعماق قلبش از حماس راضی نیست و ترجیح می دهد که جریانی مانند حزب الله حسن نصرالله در فلسطین عروج کند. نزدیک شدن حماس به عربستان و مصر و قطر و ترکیه برای جمهوری اسلامی مطلوب نیست اما در حال حاضر حماس برای این گرایش در واقع خیرالموجودین است.

ماهیت ارتجاعی و خاستگاه پرو اسرائیلی حماس روشن تر از آنی است که کسی بخواهد با ارزان خریدن تحقیقات امثال دریفوس و گران فروختن آن "رادیکالیسم" خود را حراج کند!

گرایش دیگر درون حاکمیت ایران که در حال حاضر خود را با دولت روحانی و جریان های اصلاح طلب تعریف می کند، گرایشی است که زمانی با رفسنجانی برای فلسطین اشک تمساح ریخته و زمانی دیگر با ابراهیم یزدی و نهضت آزادی، عرفات را برای عکس گرفتن به تهران کشیده است. مستقل از این که شعار ارتجاعی و ناسیونالیستی "نه غزه نه لبنان" به عنوان یکی از پلاتفرم های جنبش سبز شعار این جناح باشد یا نباشد- که اخیراً آقای زیبا کلام فرموده هست- و مستقل از این که این جناح برای تبدیل شدن به ترکیه اردوغان قند در دلش آب می شود، یکی از شفاف ترین مواضع ایشان در جریان مناظرات انتخاباتی ۸۸ شکل بست. آن جا که موسوی سیاست خارجی احمدی نژاد و گرایش حاکم را نقد کرد و به غزه نیز پرداخت. چیزی شبیه این که "چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است."

به نظر می رسد موضع سیاسی این گرایش در برخورد با کشتار غزه را بتوان به نوعی در یک کارتون روزنامه آرمان آب بندی کرد. این روزنامه ارگان نیمه رسمی دولت روحانی است و مانند هر رسانه دیگری ای بسا کارکنان و یا "سرمقاله" نویسان آن دل خوشی از روحانی نداشته باشند. الله اعلم! و به همین شکل کارتونیست "خوش سلیقه" ای که کارتون شنبه ۴ مرداد [اسد] ۱۳۹۳ (شماره ۲۵۲۷) این روزنامه را کشیده است. این کارتون که می کوشد میان طرفین دعوا بی طرف باشد و جانب مردم غزه را بگیرد از سوی محافظه کاران و گرایش حاکم به جانب داری از اسرائیل و حمله به حماس متهم شده است. از دعوای سیاسی دو جناح و بروز آن در مسأله فلسطین که بگذریم واقعیت این است که کارتون مزبور بی شباهت به موضع گیری "رادیکال" و "ضد ارتجاعی" آن دسته "روشنفکرانی" نیست که حماس و اسرائیل را در یک کاسه می نهند تا گفته باشند ما طرف دار ارتجاع اسلامی نیستیم و دولت اسرائیل را هم محکوم می کنیم. چه خوب! نکته پیداست که این همسوئی می تواند کاملاً اتفاقی باشد و هیچ ربطی به حمایت از اصلاح طلبان و مشخصاً دولت روحانی نداشته باشد. اتفاقی.

درباره "همسوئی" لاجرم باید در مجالی دیگر سخن گفت. کسانی از این همسوئی برداشت های شگفت ناک کرده اند که میسر. فی المثل نقد دولت روحانی را همسوئی با احمدی نژاد یافته و روی دیگری از سکه "دلواپسان" را ضرب کرده اند. گیرم به نام ضدیت با گرایش بازدارنده سوسیالیستی! لابد در متن این تحلیل نبرد ارتش سرخ علیه هیولای فاشیسم هیتلری "همسوئی" با ارتجاع امپریالیسم امریکا و انگلستان بوده و ناگزیر محکوم است. لابد دفاع از دست آوردهای انقلاب اکتوبر نیز همسوئی با دولت ستالین است. و لابد در نقد خشونت نیز ابتداء و بی کم و کاست باید رفت سراغ شوروی و چین و کامبوج و شاخی زیر چشم سوسیالیسم کاشت. چنان که آقای مهاجرانی روز روشن و در برنامه پرگار بی بی سی می کرد. همین امروز نیز کسانی در نقد خشونت به سرپیچی حماس از آتش بس اشاره می کنند و برای تحلیل سیاسی فاجعه فلسطین و غزه از "جنگ میان دو دولت ارتجاعی" سخن می گویند....

دوم. بچه که بودیم یاد گرفته بودیم که "جنگ ادامه سیاست است" و "دولت ابزار سرکوب طبقه حاکم است." لابد "جنگ" حماس علیه اسرائیل نیز ادامه سیاست است و حماس می خواهد با اشغال سرزمین های اشغالی و رونق شهرک سازی روی اسرائیلی ها را کم کند. بر نگارنده به درستی دانسته نیست که بورژوازی حماس در این سرزمین باریک و همیشه گرفتار بمباران روند انباشت سرمایه را چه گونه سازمان می دهد. همان طور که نمی دانم فی المثل ارزش اضافه و سود در این منطقه چه سان جمع می شود. آیا بورژوازی حماس نیز مانند بورژوازی وطنی دوستان و کار آفرینانی در حد رفیق دوست و شهرام جزایری و آریا و بابک زنجانی همراه دارد؟ آیا فی المثل خانه و کارخانه و اتوموبیل اسماعیل هنیه و خالد مشعل و سایر اعضای دفتر سیاسی حماس به اندازه دم و دستگاه فی المثل آقای هدایتی و دوست گرامی اش جناب علی دانی هست؟ واضح است که من نمی خواهم وارد تفاوت سرمایه داران و سرمایه داری شوم اما این قدر می فهمم – و اگر خطا می روم یکی من را حالی کند- که حماس در قواره یک دولت بورژوائی از "متعارف" تا "غیر متعارف" آن نیست. حماس ارتجاعی است؟ قبول. حماس مهم ترین نیروی نظامی و بوروکرات حاکم بر غزه است؟ قبول. اما حماس دولت نیست. ممکن است حماس در یک برهه تو سر چند اعتراض مردم فلسطین زده باشد- که زده است-، شکی نیست که در صورت استقلال فلسطین و عروج حماس به شکل یک دولت تمام عیار چیزی شبیه دولت محمد مرسی یا اردوغان تکرار خواهد شد اما این ها سبب نمی شود که حماس را یک دولت بدانیم و از این جا به جنگ دولت ها برویم. تحلیلی که حماس را یک دولت می داند باید به ما بگوید که پروسه ملت سازی در فلسطین چه گونه شکل بسته است؟ آیا در حال حاضر ما با یک ملت فلسطینی در چارچوب یک جغرافیای سیاسی نضج گرفته مواجهیم؟ در متن این دولت – ملت جایگاه طبقه

کارگر فلسطین کجاست؟ در متن این تحلیل ما باید با فاکت های مشخصی از مصاف دو اردوی کار – سرمایه آشنا باشیم. با اتکاء به این که یک انتخاباتی در باریکه ای برگزار شده و چند نفر در غیاب جریان ها و افراد چپ و مترقی انتخاب شده اند و به تهران و قاهره و استانبول می روند و چند تا راکت زهوار در رفته کادو می گیرند که به سختی از سپر موشکی تل آویو عبور می کند و نمی توان یک سازمان مسلط را دولت خواند. من فی الجمله از این می گذرم که بدون بازرگانی خارجی منسجم و توأم با سود و بدون وجود ارتش و پولیس و دستگاه امنیتی متشکل و قوام یافته و بدون وجود وزیر و وکیل در سازمان ملل متحد و پذیرفته شدن از سوی همین مجامع بین المللی – که کم و بیش غالباً متحد و همدست اسرائیل هستند- و رواید و سفارت خانه و مهم تر از همه بدون شکل بندی پروسه ملت سازی سخن گفتن از حاکمیت دولت بلاوجه است. چه رسد به این که چنین دولتی قصد دارد در منطقه اشغالی دست بالا بیابد و لابد دخل "طبقه کارگر" اسرائیل را در بیاورد! به هر شکل تحلیل و استدلالی که حماس را دولت می خواند از یک سو مسأله کولونیالیسم قرن بیست و یکمی را زیر فرش می کند و مسأله ملی در فلسطین را به تاق نسیان می سپرد و حل شده می پندارد و از سوی دیگر و بنا به یک حکم مارکسیستی از طبقه کارگر فلسطین می خواهد ابتداء کار دولت خودی را تمام کند. به این تعبیر وظیفه عاجل کارگران فلسطینی ابتداء یک سره ساختن کار "دولت" حماس و بورژوازی خودی است و سپس اگر از دست قلع و قمع حماس به سلامت جهیدند و رمقی برای شان باقی ماند می توانند به مصاف هارترین ارتش دنیا بروند. مصیبتی است این استدلال!

سوم. شنبه دوم اگست (یازدهم مرداد) سایت بی بی سی فارسی آمار کشته شدگان این "جنگ" را منتشر کرد. به موجب این آمار – که بی بی سی هوشمندانه آن را تحت عنوان "جنگ حماس و اسرائیل" پوشش داده- تا لحظه گزارش در غزه ۱۴۳۹ نفر کشته شده اند که از این میان ۹۲۶ نفر غیر نظامی و ۲۸۶ تن کودک بوده اند. ۲۸۰ هزار نفر نیز آواره شده اند. در اسرائیل اما ۶۶ نفر کشته شده اند که ۲ نفرشان غیر نظامی بوده اند. آمار اما به اجساد شناسائی نشده اشاره نمی کند.

http://www.bbc.co.uk/persian/world/2014/08/140802_l20_gaza_rafah.shtml

هر آدم نسبتاً عاقلی با کوچک ترین تأمل می تواند به ابعاد این "جنگ" پی ببرد. قدرت آدم کشی راکت های "دولت" حماس که چنان بزرگ نمائی می شود پنداری راکت های بالستیک قاره پیمای مجهز به کلاهک های اتمی هستند و در این بزرگ نمائی طرف ایرانی نیز سنگ تمام می گذارد؛ از متن این آمار به وضوح پیداست. کما این که اهداف دولت اسرائیل که از قرار برای سرکوب حماس به غزه لشکر کشیده نیز از آمار کشته شدگان غیر نظامی و به ویژه کودکان هویداست و البته آمار اجساد شناسائی نشده فعلاً نامعلوم است و این اجساد احتمالاً همگی در غزه خوابیده اند!

آن چه که در غزه می گذرد نه فقط جنگ نابرابر نیست بل که اساساً جنگ نیست. به قول نوام چامسکی " اسرائیل نام این نبرد نابرابر را جنگ گذاشته است. اما این جنگ نیست. کشتار است. دولت اسرائیل ادعا می کند که قصد «دفاع» از خود را دارد. خب بله. هر اشغالگری باید از خودش در برابر مردمی که به آن ها ظلم می کند محافظت کند. اما وقتی سرزمین دیگران را به زور اسلحه اشغال کرده اید، نمی توانید ادعا کنید که دارید از خودتان «دفاع» می کنید. اسم این دفاع نیست. هر اسم دیگری دوست دارید رویش بگذارید. اما نامش دفاع نیست"

کشتار در غزه آن قدر عیان و به دور از منطق جنگ میان دولت هاست که حتا خانم ناوی پیلای با سابقه بی تردید پرواسرائیلی از "جنایت جنگی اسرائیلی ها در نوار غزه" سخن گفته است و البته به رسم مألوف دیپلوماتیک "راکت

پراکنی " حماس را نیز محکوم کرده است. راکت پراکنی کجا و هجوم ارتش تا بن دندان مسلح اسرائیل به یک نوار
پرترا فیک انسانی کجا؟

بعد از تحریر

در این یادداشت منظور نگارنده از روشنفکران چپ اشاره ای علی العموم به مباحثی است که این روزان و شبان در
مورد کشتار در غزه جاری است و به هیچ وجه نویسندگان و امضاء کنندگان بیانیه جنجالی مد نظر نیست.

محمد قراگوزلو

تهران/ دوازدهم مرداد [اسد] ۱۳۹۳